

از مباحث علمی چطور باید فکر کرد؟

اهمیت فکر - فکر چند قسم است ؟ - تاها عقل فکر نمیکنند
فکر تب مخصوص میخواهد - اثرات محیط و جامعه در فکر -
انواع تفکیر - اسلوب اندیشه نیکو .

اگر بگوئیم فکر نمودن فن مخصوصی است ، شاید بنظر غالب مردم چیز تازه ای گفته باشیم - بلی تا حدی هم حق با آنها نیست که این بدان را عجیب تلقی مینمایند - زیرا عقیده عمومی این است : همانطور که معده بدون تعلیم غذا را هضم مینماید - همانطور هم دماغ فکر میکند - و در این صورت فکر نمودن فن مخصوصی نیست بعد از آن بحث شود - اما صاحبان این عقیده میگوئیم : چنانکه معده بواسطه عادت به خوردنهای ناشایسته دچار سوء هضم می شود ، دماغ هم بسبب فکرهای ناشایسته علیل و ناخوش میگردد - اگر این طور نبود چرا بعضی از افراد انسان : سیاسی و برخی فیلسوف و دانشمندان و دانشمندان و از دیگران امتیاز دارند ؟ در صورتیکه همه مردم دماغ و قوه فکریه دارند و همه افکار میکنند ؟ - پس امتیاز بعضی از افراد انسان در فکر با بعضی دیگر معلول عللی است و دماغ در فکر کردن محتاج تعلیمات مخصوصه است . نتیجه مقدمه این است که فکر بی حد هم است و باید با اسلوب مخصوصی انجام شود خصوصاً در عصر حاضر که میتوان به آن (عصر فکر و عصر اندیشه) نام داد . - امروز هیچ امری از امور اجتماعی

و انفرادی اداره نمیشود مگر بسبب فکر صائب و رزین - در ادوار سابقه شاید چنین نبود ولی اکنون مدار روابط دول و مجامع و مجالس سیاسی و اقتصادی فکر است و بس - در تراجم زندگانی امروزی آن دولت و ملت قویتر و فیروزتر است که رجال مفکر او زیاد تر و نیرومندتر باشند عصر حاضر، عصر اختراعات و اکتشافات و عصری است که مسائل عمومی و اجتماعی وفور و درهم و پیچیده و با سرعت بی نظیری در انقلاب و تطور افتاده است و از این رو در جولان افکار، اندک غفلت موجب انواع مشکلات و محظورات است - و همین است که علماء علم النفس به موضوع تفکر اهمیت مخصوصی داده و دنیای متمدن هم در نهایت دقت خصوصیات این مبحث را مورد توجه قرار میدهد - سابقاً تصور میکردند که عقل خود مفکر است ولی علم النفس ثابت نموده که انسان فقط با عقل خود فکر نمیکند - بلکه با تمام جنس با به عبارت دیگر با تمام نفس فکر میکنند در فکر نمودن محتاج با افرازات غده مخصوصه داخلی ای هستیم که اگر در افرازات خود ضعیف شوند یا اصلاً از بین بروند بی فکر با علیل فکر میگردیم - اشخاص ابله را مشاهده کرده اید مردم ابله یا با نقص غده در قیه بدنیا آمده و با بعد از در غده در قیه ایشان نقصی حاصل شده است - بعلاوه افرازات غده مخصوصه : فکر نمودن محتاج به موجبات دیگری هم می باشد ولی بدو لازم است بدانیم که فکر بر چند قسم است ؟ :

فکر با عادی است و یا اکتسابی که قسم دوم را در اصطلاح علمی (فکر الرویه) میگویند - فکر عادی یا بدیهی فکری است که انسان عقل خود را به موضوع مورد فکر سلطه داده و بکمک اطلاعات سابقه و عادات مغروسه و مرکوزه در نفس با تمام عوامل نفیسی که از آن جمله سرعت در حکم و امر به نتیجه است ، قضیه لازمه را حل می

نماید - در این قبیل از تفکر انسان فکر میکند ولی جهات مربوطه (اطلاعات سابقه و عادات و غیره) او را توجه بموضوع مورد فکر نداده و امورات را بری او بدیهی جلوه گزیند - توده و جماعات در فکر نمودن تابع اسلوب بدیهیه یعنی فکر عادی هستند - اعمال روزانه ما از تجارت و زراعت و غیره (حتی طب و هندسه) محتاج به فکر اکتسابی یا فکر آرویه نیست و به اسلوب فکر عادی اداره می شود و به احاطه جهات مرقومه در نظر ما امورات مربوط بدیهی شناخته شده و تصور میکنیم که بدون فکر اداره و حل میشوند.

قسمت دوم فکر نمودن اکتسابی است - مقصود ما هم در این مقاله از بیان فن ' این قسم [قسم دوم] از فکر نمودن است. تفکیر اکتسابی محتاج بچند چیز است: اول رغبت انسان نمی تواند برای فکر اکتسابی باشد مگر محرکی داشته باشد - که او را وادار بفکر نمودن نماید - رغبت یا تمایل مخصوص فکر نمودن اکتسابی تابع ساختمان انسانی و اثرات محیط و جامعه است - برای دریافت ثروت هنگفتی، برای توجه سرور و شادمانی قابل ملاحظه، برای ورود الم با اعجابی از مردم و غیره، مگر مخصوص دماغ و مراکز لازمه دیگر تحریک شده و انسان را وادار کند که فکری بکند اندیشه و گرنه نفوس سرد و مردم سست و درویش باب هیچوقت توانا باندیشه بگردند و فکر نمودن اکتسابی نیستند - آنکه در اروپا و امریکا همواره مردمان فکور یافت می شود و هر روز اختراعی و اکتشافی میگردد برای وجود جهات محرکه و موجبات تولید رغبت است اگر مردی را که به قدرت و ذکاء (داروین) باشد در ملل پس مانده و بی میل به امور علمی جای دهند، هیچوقت توانا فکر نمودن قسم دوم از تفکیر نشده و اختراع و اکتشاف و تالیفی از او دیده نخواهد شد.

دوم اظهار چهار گانه - تمام متفکرین و مکتشفین در افکار نتیجه و بکر خود ، اطوار چهار گانه تفکیر را گذرانده و دارا بوده اند و استفراء احوال ایشان مثبت این قضیه است اما اطوار چهار گانه کدام است ؟ :

اول : استعداد - معنای استعداد : درس و بحث و جمع معارف و مقابله است - در این (طور) افکار اختلاط یافته ، چاق و لاغر و صحیح و سقیم آن تمیز داده نمی شود - فکر کنند همان اندازه فهمد که از افکار خود نتیجه بدست نیاورده و راه حل بر او مسدود شده است - پس از این (طور) طور دوم است که طور (حضانت) و نگهداری نام دارد - طور حضانت در دوره خود مدت معینی ندارد - از چند روز تا چند ماه و چند سال طول میکشد و گاهی آن اندازه امتداد مییابد که فکر کننده فراموش میکند که « فکر میکرده است . » -

اما عقل باطنی او قضیه را فراموش نکرده و مطالب را مقابله مینماید و خاطره را بحرکت می آورد بدون آنکه نمره واضحی را بر روز دهد سپس طور سوم شروع می شود ، طور سوم ، طور کشف و حل مشکل است - در این طور کشف تاریکهای دماغ روشن شده و مشکل آسان و فکر کننده تصور میکند که بحل مشکل ملهم شده است اما حقیقت این است که دوره حضانت و طور دوم نتیجه زحمات خود را باو تقدیم داشته اند و بالاخره قضیه را کف کرده اند - بعد از آن طور چهارم است که طور مراجعه و تحقیق و تمحیض باشد ، برای خلاصی از فکر عادی و رسیدن دراه فکر اکتسابی و فکر مخترع و مکتشف طرق آتیه الذکر را باید رعایت نمود - :

اول ترك عادت و تقلید - ممارست و تکرار در اعمال ، انسان را از فکر اکتسابی باز میهدارد مثلا نویسنده که یومیه چیزی مینویسد نوشتن عادت او

شده و هیچوقت طور دوم فکر را که طور حضانت باشد درک نخواهد کرد و از این جهت نوشته های او مضمیر و با فائده و جذاب و بکر است. و اگر هم احياناً طور حضانت را ادراك کند بسیار نادر خواهد بود - آنهاييکه نوبسنده هستند ميدانند: آنوقت از نوشته جات خود فايده برده اند که عادت تمتد نویسی و جریان قلم را بر عادات و امور جاریه و نگذاشته اند - آنطون تمام تالیف ادبی و مفید خود را وقتی نوشت که محرر مجله ماهیانه بود و هنگامیکه روزنامه یومیه تاسیس کرد، کتاب مفیدی از خود یادگار نگذاشت - اگرچه مفکر بدو از روی قصد و عمد فکر می نماید ولی رزانت و استحکام فکر و محتاج بنسیان و فراموشی و بمباراة اخیری ادراك طور حضانت است - تا افکار مفکر در جریان خود آزاد شده و عقل باطنی مدیر امور مورد فکر گردد - مثال مفکر فکر اکتسابی مثال پهلوانان سابقه نو یا شناوری است که بدو از روی عمد قصد بمسابقه وارد می شوند ولی هنگام مسابقه باید یا های خود را آزاد و بدون تکیه گاه و اراده قرار دهند تا کبر نگردد و مغلوب نشوند. بالجمله ادامه عمد و اراده در فکر موجب عدم ادراك طور حضانت خواهد بود - زیرا ادامه اراده و عمد همواره انسان را منگی عادات و ملکات کرده و آزادی مراکز فکری را سلب مینماید - ملل در اطوار فکری خود زی مخصوصی دارند که مذابہ زی اللبیه ایشانست - ملت استظهاری فکرش هم استظهاری است - ملاحظه نمائید نویسندگان ما غالباً دچار مرض استظهار و اتکاء بغیر هستند - بحفظ عبارات و اصطلاحات مخصوصه آراء خود یا دیگران بسر میبرند و از این رو است که در تحریرات خود موضوع جالب و جذابی ندارند با آنکه استقلال در فکر (اگر هم مفید نباشد) از استظهار بافکار دیگران بهتر است. ملل غیر استظهاری و مستقل هم در افکار خود مستقل و غیر مستظهر می باشند؛ در عین حال نباید

فراوش کرد که تربیت استقلالی استظهار و انکال را دفع میکند - اگر تربیت ملل انکالی بطریقه استقلال در زندگانی (با تمام معنای کلمه) مجبری شود ، البته تغییر عادت داده و مستقل بنفس بار خواهند آمد . گفتیم یکی از موجبات فکر اکتسابی : رغبت است و بدیهی است که هر علمی تولید کننده معلول خود است - اگر موجب فکر حماسیات باشد و رغبت آن حاصل شود فکر بجزیران افتاده و بماطفه حماسی مستحیل میگردد و صاحب فکر دارای فکر حماسی میشود - و اگر بماطفه همت استحاله شود در آن زمینه فکر خواهد کرد - وبهین جهت است که یکی مکشوف ، دیگری ناطق ، دیگری نویسنده و دیگر . م - و ر خ ، دیگری سیاسی و غیره می شوند - این جا است که : اثرات محیط و جامعه نتایج خود را بروز می دهد و مفکرین عظیم الشان در امور و شئون مختلفه بار می آورد . ما می توانیم برای آنکه صاحبان افکار اکتسابی و منتج و با فایده باشیم رویه اتخاذ کنیم که از فکر عادی خلاص شویم برای رسیدن باین مقصود سهل تر از هر چیز دو راه موجود است - اول پرهیز از عادت بدین طریق که سالی اقلای یکماه عادات ذعیه را متوقف و تغییر بدهیم . - چیزهایی بخوانیم که مخالف آراء ما است یا اقلا چیزی نخوانیم چنانکه تغییر ه - و ا برای صحت مراجع مفید است ، تغییر معاونه هم برای ذهن مفید می باشد - دوم یاد داشت خاطرات : می دانیم که خاطره سیر مخصوصی دارد و در سیر خود نکاتی را بما الهام میکند یاد داشت این نکات کمک خوبی برای نفوس ما است - اگر آنهارا یادداشت نمائیم و هر چندی به آن مراجعه کنیم و هر یاد داشتی را رهنمای یاد داشت دیگری قرار دهیم بالاخر بدین کنج شایگانی خواهیم رسید ولو بتمام مقصود نایل نشویم - روشن ترین مثال ها در این خصوص اعرابند که در احاله معادن پست بطلا بحثها نمودند اگرچه بیافتن مقصود موفق

نشوند ولی در علم کیمیا [شیمی] دارای معارف شایسته ای شدند - این
 است اجمالی از فن اندیشه که بما میفهماند : در افکار خود) اگر بخواهیم
 منتج و با فایده شود) باید مدرك طور خفانت و فراموشی شویم و عادات
 و ملکات را وار سالی یکماه ترك کنیم یا تغییر دهیم و خاطرات خود
 را یاد داشت و راعنمای نفس خود قرار دهیم و همواره کوشش کنیم که
 مستقل النفس و غیر مستظهر باشیم و اسلوب های ناپسند را در فکر نمودن بیرونی
 و تبعیت نکنیم .

ترجمه از الهلال - سید صالح - صالح

از مرحوم دانش

غزل

ای زلف بیقرارت بنیاد بی قراری
 دارد ز تیغ ابروت دل زخم های کاری
 ای نو بهار خوبی تاکی ز هجر رویت
 از دیده اشک مارم چون ابر نوازاری
 بر جوینبار چشمم ای سرو قد زمانی
 بنشین و فارغم گشت از سرو جوینباری
 گل پیش روی خوبت دم زددمی ز خوبی
 دامن پراز عرق کرد از روی شرمساری
 بیماری از دوچشمتم آموخت نر کس مست
 کبر لاله از دل من آموخت داغداری
 باد صبا دمت خوش کامروز تازه کردی
 از بوی زلف جانان جان امیدواری
 از عکس چشم ساقی قوت گرفت ساغر
 باید طمع بریدن زین پس ز هوشیاری